◇ **فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ**
سال پنجم. شماره ۲۰. تابستان۱۳۹۳
صفحات: ۲۲- ۹
تاریخ وصول:۱۳۹۲/۱۱/۱- تاریخ پذیرش:۱۳۹۳/۳/۲۲

زبان عاشقانه در سروده های نازک الملائکه و سعاد صباح

روح الله صیادی نژاد*
مهوش حسن پور**

چکیده
عشق از موضوعات بسیار رایج ادبیات عربی، بویژه ادبیات رمانتیک است که معنی و صورت آن به صورت جدایی ناپذیری به هم مرتبط است. این مضمون در دوران معاصر شکل جدیدی به خود گرفته و باعث ظهور برخی ویژگی های زبانی در سروده های شاعران شده است. در این پژوهش ویژگی ها، در سروده های دو شاعر عرب، نازک الملائکه و سعاد صباح، بررسی شده است. این تحقیق که به روش توصیفی- تحلیلی انجام شده است، نشان از آن دارد که روح و زبان زنانه در اشعار عاشقانه ی این دو شاعر تازی به خوبی بروز یافته است و در سطوح مختلف قابل بررسی است. این عنصر زنانه در سه سطح آوایی، دستوری و معنایی در سروده های هر دو شاعر نمایان است.آنان از تکرار واج ها و آواها برای بیان غم و اندوه خویش بهره می برند. عدم اطمینان زنان از اوضاع جایگاه اجتماعی خود در جهانی که مردان سروری می کنند، سبب به کاری اسلوب استفهام در سروده های آنان شده است. همچنین شاعران زن به دلیل عدم آزادی در بیان مسئله ی عشق از اسلوب های بیان غیرمستقیم مثل استعاره استفاده می نمایند.

کلید واژگان: زبان عاشقانه، زبان زنانه، شعر معاصر عربی، نازک الملائکه، سعاد صباح.

* استادیار گروه زبان وادبیات عربی دانشگاه کاشان، نویسنده مسؤول: Saiiadi57@gmail.com
** دانشجوی دکترای زبان وادبیات عربی دانشگاه کاشان، hasanpoormahvash@yahoo.com

مقدمه

زبان عنصر بنیادین حیات انسانی است که ارتباط و شناخت را در دستور کار خود دارد و از آن روی که مفهومی تک ساحتی نیست و همه وجوه زندگی انسان با آن درآمیخته است، افزون بر دو کنش فردی و اجتماعی، سویه‌ها و شیوه‌های گوناگونی دارد و در سه سطح (زبان علم، زبان هنر و زبان ادبیات) بنیاد فرهنگ مکتوب هر جامعه را می‌سازد. ذات زبان، سیال تطورپذیر و تغییریابنده است. اگر بخواهیم این پویایی زبان را از آن بازستانیم زبان را از درون تهی کرده‌ایم، چرا که پاک و سره نگه داشتن زبان ممکن نیست و بی‌تردید در روند گویش‌ها و تحولات، نیرومند و کارآمد خواهد شد. در هر زبان امکانات گوناگونی برای بیان مفاهیم معین وجود دارد و برحسب اینکه کدام یک از گویشوران با کدام ویژگی اجتماعی و درکدام بافت و موقعیت از زبان مزبور استفاده کنند، بخشی از این امکانات به صورت‌های مختلف به کار گرفته می‌شود (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۴۷-۱۲۹). بایسته ی ذکر است که کارکرد های گوناگونی را می توان برای زبان در نظر گرفت. به گونه ای که از روی واژگان، سمبل ها، صور خیال، توصیفات و انحرافاتی که در زبان هنرمند است، می توان به این امر پی برد، زیرا زبان به انسان کمک می کند تا رونوشتی از افکار و اندیشه های خود را ارائه دهد.

« زبان شعر نیز یک گونه ی زبانی است که از یک ساحت تجربی و معنایی ویژه سخن می گوید و صورت آن از معنایش جدایی ناپذیر است و اگر آن را به هر گونه ی زبانی دیگر(زبان فلسفه، زبان عامیانه و...) برگردانیم و معنای بیتی یا غزلی را بخواهیم جدا از صورت آن برسانیم، چنین برداشت و تفسیری هرگز نمی تواند آن معنای اصلی را آن چنان که در صورت ویژه ی آن نهفته است به ما برساند»(آشوری، ۱۳۷۳: ۱۶).زبان شعر زنانه نیز از این قائده مستثنی نیست و معنی و صورت آن به صورت جدایی ناپذیری به هم مرتبط است بویژه اگر شعر عاشقانه باشد، زیرا شعر عاشقانه حتما به سبب این نیست که شاعر عاشق باشد بلکه شعر عاشقانه یک طرح زبانی است، چون یک شکل و قالب ادبی است(حسینی کازرونی، ۱۳۹۰: ۸)

شاعران زن، با توجه به رشد عاطفی بیش تر و سریع تر و روحیه ای انعطاف پذیرتر، جملات و اسالیب عاطفی بیش تری در سروده هایشان به چشم می خورد. حال آن که مردان با داشتن روحیه ی سخت و انعطاف ناپذیر، در مقایسه با زنان، از اسلوب های عاطفی کمتری در شعر خود استفاده می کنند. پژوهش نشان می دهد از آن جا که عشق عنصری زنانه است که باعث راه یابی به بارگاه دوست می شود(یزدانی، ۱۳۸۶: ۲۲) تنها در حوزه ی غزل و شعرهای عاشقانه است که می توان جنس گوینده ی آن را تعیین کردو حتی زبان شعری را عاشقانه خواند؛ زیرا این جاست که احساسات و عواطف شخصی فرمانروایی می کندو نمونه ی عالی شعر غنایی را می توان مشاهده کرد.

درباره ی عشق و زبان زنانه در شعر عربی پژوهش های مستقل و پراکنده ی فراوانی در داخل و خارج از کشور صورت پذیرفته است که به چند نمونه ی آن پرداخته می شود:« أدباؤنا و الحب» از فتحی الأبیاری، « الحبّ فی التراث العربی» از محمد حسن عبدالله، « المرأة و اللغة» از عبدالله محمّد الغزالی، «شعر المرأة العربیة المعاصرة» از رجا سمرین، « دراسات فی شعر المرأة العربیة» از بشری البستانی، « اللغة و

الجنس» از عیسی برهومهٔ، « شعر زن از آغاز تا امروز» از پگاه احمدی، « زن و شعر» از زینب یزدانی.

در این زمینه مقالاتی نیز نگاشته شده است که می توان به موارد زیر اشاره داشت: « عشق در آیینه ی اشعار نازک الملائکه و پروین اعتصامی» از لاله احیایی و کبری خسروی، « بررسی سیمیالوژی مضمون عشق در اشعار نزار قبانی و حمید مصدق» از فاطمه کولیوند و زهرا طهماسبی و علی باقر طاهری نیا، « الحب فی کتابات غادهٔ السّمان» از بتول مشکین فام. با بررسی پژوهش های یاد شده، مشخّص می گردد که هیچ یک از آن ها به زبان عاشـــقانه در ســـروده های نازک الملائکه و سعاد صباح نپرداخته اند. لذا پژوهش حاضر می کوشد برای اوّلین بار با گستره ی دید قرار دادن سروده های این دو شاعر و با روش توصیفی- تحلیلی کاربرد زبان را در سروده های عاشقانه ی این دو شاعر تازی بررسی نماید.

پیشینه ی مضامین عاشقانه در شعر عربی

غزل ســـرایی و عاشقانه سرایی عمری طولانی در ادبیات عربی دارد؛ در شعر سنتی و کلاسیک غزل را شـــعری می دانستند که دو مصراع اول آن و مصراع های زوج با هم، هم قافیه است؛ به عبارت دیگر کلاسیک ها در تعریف غزل به قالب و تعداد ابیات توجه داشتند، این نمونه را در عاشقانه های دوران جاهلی می توان یافت. بررسی ها حکایت از این امر دارد که عشق از دوران جاهلی تاکنون از موضوعات جدایی ناپذیر شعرعربی بوده است. اولین نشانه های آن را در معلقات سبع و مقدمه های طللی می توان مشاهده کرد. شاعران در این مقدمه ها از معشوقه های خود یاد می کنند و به وصف آن ها می پردازند، اما در تعاریف معاصر، دیگر قالب، ملاک تغزلی بودن و عاشقانه بودن یک شعر نیست بلکه محتوا و مضمون و فضای عاطفی و حسّی شعر است که نوع آن را تعیین می کند حتی اگر شعر در قالب شعر آزاد و سپید سروده شده باشد.

«شاعر معاصر برعکس شاعران کهن عرب، ما را با دو سطح از قصیده مأنوس می کند؛ قصیده ای که گوئی شـــاعر آن را برای خودش نوشـــته است و از خلال آن شاعر در مورد تجزیه ی شخصیّت و میل به طرح یک شـــعر خاص، ســـخن می گوید. این امر را در شعری می توان یافت که به امور ذاتی مانند عشـــق، غربت، تبعید، مشکلات هستی و دیگر مسائل فکری می پردازد. و سطح دوم قصیده که شاعر در آن از جنبش های آزادی خواهانه برای رهایی از اســـتعمار و ســـلطه ی بیگانگان یا انقلاب های ملی ضد دیکتاتور بحث می کند، و نیز درباره ی مشکلات و بیماری های اجتماعی از جمله جهل، فقر، عدم آزادی، مشکلات مربوط به کشاورزان، اعتصاب های کارگری که کشورهای عربی را در می نوردد.» (صابر، ۱۹۸۸: ۱۳۴)

بر عکس غزل سرایی، ادبیات زنانه در سرزمین های عربی عمر چندان طولانی ندارد و سرآغاز آن را باید به قرن نوزده و بیست دانست؛ در این زمان شاعران بعد از نهضت های ادبی و اجتماعی در کشورهای عربی، با نظام های نوظهور حقوقی و مدنی در زمینه ی مسائل زنان آشنا شدند. بنابراین ریشه های این نوع از ادبیات را باید در همین آشنایی جست و جو کرد(احمدی، ۱۳۸۴: ۱۱).

عشـــق از محورهای اصلی و موضوعات بســـیار رایج مکتب رمانتیک است که شاعر آن را در شعر

خود بکار می برد تا بتواند خلأ وجود خود را با آن پر کند. از این روســت که در ادبیات رمانتیک نقشی محوری برای آن قائل شده اند و آن را «قلب ادب» نامیده اند(الأیوبی، ۱۹۸۴: ۹۰). شاعران معاصر عرب، با تأثیرپذیری از رمانتیک غرب عشــق را وارد شــعر خود کردند، زیرا این تأثیرپذیری باعث دگرگونی در موقعیت زن و اندیشــه ی عشق شد و این فرصت برای زنان شــاعر فراهم آمد تا در سروده های خود آزادانه به بیان تجربه های ذاتی خویش بپردازند بدون این که از امور تحریم شده ترسی داشته باشند(عباس، ۱۹۷۸: ۱۵۲). ســخن از عشــق بین زنان شاعر گوناگون اســت و علت این امر را می توان در ژرفای این تجربه نزد مذکر و طبیعت موضع گیری مرد نسبت به آن و نیز دیدگاه زن در مورد عشق دانست. برخی از پژوهش گران بر این باورند که ویژگی و خصوصیت عمومی شعر عاشقانه در سروده های زن عرب معاصر همان اندوه و شکایت از بی وفایی معشوق است. شاعران زن خیلی اندک پیش می آید که در شعرهای عاشقانه ی خود لذت های عشق مادی و حسی را بیان کنند. عشق این شاعران یک عشق عاطفی و رؤیایی است که هر گونه مانعی را از سر را برمی دارد و علیه آن شورش می کند(سمرین، ۱۹۹۰: ۱۲۳).

شایسته ی امعان نظر است که با توجه به جو حاکم در جوامع معاصر عربی و تسلط مردان بر امور، زنان شاعر حق پرداختن به برخی مضامین، که مردان شاعر از آن ها در شعر خود استفاده کرده اند، را ندارند. یکی از این زمینه ها عشق و تغزّل و حکایت های عاشقانه است.

جامعه ی شرقی عقیده دارد که سخن، امتیاز مردان است و زن با شعر خویش این فضیلت و امتیاز را نابود می کند، امّا نازک الملائکه و سعاد صباح با جسارت مضمون عشق، بویژه غزل مذکر، را وارد شعر خود کردند و حسرت خود را به خاطر سپری شدن ایّام عشق در جای جای سروده هایشان گنجاندند. البته نازک الملائکه در این مسیر، پیشگام است و سعاد صباح در سال های بعد از او به این مضمون روی آورد.

نگاهی اجمالی به زندگی شخصی و ادبی نازک الملائکه و سعاد صباح

نازک الملائکه شاعره ی معاصر عراقی، پیشگام در شعر آزاد، سال۱۹۲۳در"العاقولیة" دیده به جهان گشود. بعد از گذراندن دوره های ابتدایی و راهنمایی وارد دبیرستان شد و در سال ۱۹۳۹ این دوره را نیز به اتمام رساند و وارد تربیت معلم شد و در رشته ی زبان عربی لیسانس گرفت، اما به این اکتفا نکرد و در پی یادگیری زبان برآمد و دو زبان انگلیسی و فرانسه را فراگرفت. او بعد از گذراندن فوق لیسانیس در ایالات متحده، در عراق اســتاد دانشگاه شد(خاطر، ۲۰۰۷: ۱۳-۱۲).و «در سال ۱۹۴۵ این فرصت برای او پیش آمد که در دانشگاه«وسکنسن» درس بخواند و در رشته ی ادبیات تطبیقی مدرک دکتری بگیرد» (خلیل، ۲۰۰۳: ۲۰۴).نازک الملائکه آثار شعری و نقدی بسیاری دارد که می توان به موارد زیر اشاره نمود:

«عاشقة اللّیل»، «شظایا و الرماد»، «شجرة القمر»، چکامه ی «مأساة الحیاة و أغنیة للإنسان»، و نیز دیوان های« یغیّر ألوانه البحر»، « للصلاة و الثورة» اشاره کرد که بین سال های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۸ به چاپ رسید.

سعاد صباح نیز در سال ۱۹۴۲ در عراق متولد شد. وی دوران ابتدایی و دبیرستان را در عراق به پایان رساند و بعد از گذراندن دوران کارشناسی در رشته ی اقتصاد در بیروت برای ادامه تحصیل به «انگلیس» رفت و از دانشگاه «ساری» دکتری گرفت. وی سرودن شعر را از سیزده سالگی شروع کرد.از آثار شعری

سعاد صباح می توان موارد زیر را نام برد:«إلیک یا ولدی»، «فتافیت إمرأة»، « رسائل من الزمن الجمیل»، «من عمری»، «فی البدء کانت أنثی» و... اشاره کرد.

نازک الملائکه وسعاد الصباح در مسائل اجتماعی، مانند حقوق بشر وزنان و دفاع از حقوق آنان و مسائل کشورهای عربی و آزادی بیان و اندیشه، صاحب فکر و علاقه و دغدغه ی خاطرند. سعاد عضو چندین سازمان و اتحادیه ی جهانی و عربی نیز می باشد. اشعار این دو شاعر ریشه هایی اجتماعی و فرهنگی دارد. این دو شاعربا اشعار خود زندگی جامعه ی عربی و به نوع خاص دغدغه های عاطفی و اجتماعی زنان عرب را روایت کرده اند.

سعاد صباح و نازک الملائکه با گذشت زمان و کسب تجربه ها و اندوخته های کافی، توانستندبه زبان شعری خاص خود دست یابند و آثاری را ارائه دهند که به راستی روحوزبان زنانه از مهمترین ویژگی های آن به شمار می رود.

عشقی که در سروده های سعاد، بویژه در دیوان « نامه هایی از روزگار نیک» دیده می شود عشقی پاک است که وی آن را بعد از ازدواج، نسبت به همسر خویش ابراز می دارد و نه به کسی دیگر. در مقابل، عشق در سروده های نازک الملائکه از آغاز سرودن شعر، چه قبل از ازدواج و چه بعد از آن، فراوان است البته نمی توان آن را مرتبط با همسر ایشان دانست و خود وی هم به این امر تصریح نمی کند. به هر روی، عشق در سروده های هر دو شاعر شکلی پاک و عفیف به خود گرفته است.

بررسی تطبیقی زبان زنانه در عاشقانه های نازک الملائکه و سعاد صباح

الف: سطح آوایی[۱]

آوا پدیده ا ی مادی و فیزیکی است که به شکل ماده ای که نظام های زبانی در آن نمودار می شود با زبان رابطه پیدا می کند. از این گفته چنین برمی آید که رابطه ی زبان با آوا مانند نسبت نتهای دستگاه موسیقی است با صورت اجرا شده ی آن. به دیگر بیان، آوا یک نشانه ی محسوس و گفتاری برای نظام های مجرد و ذهنی زبان است(باقری، ۱۳۷۸: ۱۰۱).« ساختار آوایی- علاوه بر نقش معنایی در رسانگی خویش- از رهگذر مجموعه ای از اصوات به گونه ای غیرمستقیم مفهوم مورد نظر شاعر را ابلاغ می کند»(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۳۱۸).علّت غیر مستقیم بودن در ابلاغ معنا در شعر زنانه به طور عام و شعر عاشقانه ی زنانه به طور خاص را می توان ترس از بیان مستقیم دانست، زیرا زنان شاعر بویژه در کشورهای عربی حقّ بیان مستقیم احساسات عاشقانه را نداشتند و در صدد این بوده اند تا این عواطف و احساسات را از شیوه های دیگر القا کنند. نازک الملائکه و سعاد صباح هر دو برای بیان این احساسات و عواطف به سراغ بیان غیر مستقیم از طریق کاربرد آواها رفته اند.

نازک الملائکه برای نشان دادن حالت روانی خود از تکرار صداها کمک گرفته است و صدای «ای» و «آ» را ۲۰ مرتبه تکرار کرده است تا بتواند علاوه بر ادا کردن وظیفه ی موسیقایی، بر آن حالت روانی که در آن به سر می برد نیز تأکید کند. صدای« میم » را ۱۱ مرتبه و صدایگرفته و مکرر حرف «راء »۱۱مرتبه به کار رفته است. به دیگر بیان، وی از صداهایی بهره گرفته است که با حالت شکست و اندوه

۱. phone

در عشق، بیش تر ساز گار است:

كمْ، فی سكونِ اللّیل، تحتَ الظلامْ /رجعتُ للْماضی و أیّامه/ أبحثُ عن حبّی بینَ الرُّكامْ /فلم تصدْنی غیرُ آلامه/لم یبقَ/شیئٌ غیرُ حزنی المریرْ /بقیّةٌ مِنْ حبّی الذاهبْ /و ذكریاتٍ مِنْ صبای الغریرْ /ساخرةٌ مِنْ وجهیَ الشاحبْ. (نازک الملائکه، ۱۹۹۷، ج۲: ۴۶۲)

«چقدر در سکوت شب، زیر تاریکی/به گذشته و روزگارانش باز گشتم /عشقم را بین ابرها جست و جو می کنم /جز درد چیزی نصیب من نشد /غیر از اندوه تلخ من چیزی باقی نماند /باقیمانده ی عشق رونده ام /و خاطرات [دوران] جوانی بی تجربه ام/چهره ی زرد رنگ مرا به تمسخر می گیرد».

تکرار آواها در سروده های عاشقانه ی سعاد صباح نیز دیده می شود؛ وی در ابیات زیر ۱۰ مرتبه صدای«ای» و۵ مرتبه صدای«آ» را تکرار کرده است:

أتمناك یا حبیبی... أصلّی لغرام أنا علیه أمینهٔ
و أنادیك لایلبّی ندائی غیرُ تهویمهٔ اللیالی الضنینهٔ
(صباح، ۱۹۸۵: ۹۴)

«ای محبوب من! آرزوی تو را دارم... و برای عشقی که امانت دار آن هستم نماز می گذارم.تو را می خوانم امّا جز چرت اندک شبانگاهی پاسخی دریافت نکردم»

بعد از کاربرد آواها، شاعران زن برای نشان دادن حالت روانی خود از تکرار حروف کمک می گیرند. قطعا از این روست که نازک الملائکه سروده خویش را بر «رویّ» «نون» بنا می نهد، زیرا این حرف «نزد عرب، بیانی از درد درونی است» (عباس، ۱۹۹۸: ۲۸۹). و دلالت بر اندوه و درد تنهایی دارد. کاربرد این حرف نشان گر روان پردرد شاعر است؛« حرف نون بر گرفته از "أنین" است و أنین به معنای بیان هیجانی و مستقیم از درد درونی روان آدمی است چه همراه با درد جسمی باشد، چه نباشد» (عباس، ۱۹۹۸: ۲۸۸).

كیف مرّتْ أیامُنا؟ كیف مرّتْ بینَ فكّ الأشواق و الأحزانِ؟
ملء قلبی و قلبِك الحبُّ و الشّو قُ و لكنْ نلُوذُ بالْكتمانِ
(نازک الملائکه، ۱۹۹۷، ج۱: ۵۵۵- ۵۵۴)

«روزگارمان چگونه سپری شد؟ روزها چگونه بین جدایی شوق ها و اندوه ها گذشت.قلب من و تو مالامال از عشق و شوق است، امّا ما پنهان می کنیم»

سعاد صباح نیز از این حرف در شعر خود استفاده کرده است، با این تفاوت که وی حرف نون را به صورت ساکن در «رویِ» شعر خود به کار می برد، امّا نازک الملائکه این حرف را به صورت مکسور به کار گرفته است، لذا می توان گفت عملکرد تکرار ترکیب نونِ مکسور برای القای احساسات و عواطف عاشقانه شدیدتر است:

لیتك الیوم بناری و احتراقی تشعرین بعد أن غاب الذی كان لی الركن الركین
و الذی كانت ضلوعی وكرهُ الحانی الأمین كلّ یوم ینقضی، أكبرُه عشرَ سنین
كیف أنسی و هو أدنی لی من حبل الوتین كیف أنسیٰ وهو الحرقهٔ فی دمعی السّخین

(صباح، ۱۹۸۵: ۶۰)

«ای کاش امروز، پس از آن که تکیه گاه من رفت، آتش و سوزش(درون) مرا احساس می کردی. کســی که سینه ی من سرای امن و مهربان او بود. هر روزی که می گذرد اورا ده سال بزرگتر می یابم. چگونه فراموش کنم در حالی که او از رگ گردن به من نزدیکتر است؟ چگونه فراموش کنم در حالی که او سوزناکی اشک گرم من است؟»

صباح در این ابیات، علاوه بر کاربرد حرف رویّ «ن» برای القای اندوه ناشی از دوری معشوق ۹ مرتبه از تکرار حرف «راء» که دارای صفتی گرفته و مکرر است، بهره می برد.

شمیسا در مورد تکرار می گوید: «تکرار به لحاظ علم معانی توجیهاتی دارد مثلا برای تأکید است. من این طور توجیه می کنم که صدای ضعیف خود را می خواهد به گوش ها برساند. کودک یا زن ضعیفی که راه به جایی نمی برد و سخنش شنیده نمی شود پا بر زمین می کوبد و سخنش را تکرار می کند.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۶۲)نازک الملائکه و سعاد صباح نیز وقتی در جست و جوی عشق خویش راه به جایی نمی برند و این چنین احساس می کنند که سخن آن ها شنیده نمی شود از تکرار برای تأکید ابراز عشق خویش بهره می گیرند.

ب: سطح موسیقایی

از دیگر ظرفیت های زبان، که کارکردی مؤثّر در تعمیق احساســات موجود در یک ســروده دارد، ظرفیت موسیقایی آن است؛ آهنگ ناشیاز هماهنگی و تناسب میان اجزاء مختلف شعر کهن نهایتاً ایجاد نوعی توازن می کند، موسیقی شعرنامیده می شود.«هر گونه تناسبی، خواه صوتی خواه معنوی، می تواند در حــوزه ی تعریف آهنگ قرار گیرد. بنابراین منظوراز آهنگ فقط وزن شعرنیســت؛ بلکه مجموعه تناسب هایی است که دریک شعرمی تواند مورد بررسی واقع شود»(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۹۴- ۹۵). این تناسب ها می تواند شامل موسیقی حروف، موسیقی واژگان و... بشود.

ایجاد موســیقی در کلام همیشــه با اســتفاده از بحرهای عروضی ایجاد نمی شود گاهی شاعران با کاربرد اسالیبی مانند تکرار به کلام خود موسیقی و آهنگ می دهند. شاعران نه تنها از اصل تکرار برای خلق کلامی معجزه گونه بهره می برند، بلکه از عامل روانشناختی تکرار برای القاء فکر خویش استفاده می کنند. به طور کلی می توان تکرار را نوعی نیاز روحی دانســت که شاعر آن را در ناخودآگاه خود احساس می کند.

نازک الملائکه از تکرار واج ها و آواها برای بیان غم و اندوه خویش بهره برده اســت. او با ۵ مرتبه تکرار حرکت «ضمه» بر سر الفاظ «الأحلام»، «الحبّ»، «الوجه»، «الحبیب» و «النضیر» درد فراق خویش را سنگین نشان می دهد، چرا که «اعراب رفع بالاترین مرتبه ی اعراب است» (الجواری: ۲۰۰۶: ۳۷).

أین تلک الأحــلامُ؟ کیف ذَوَی الحُبّ؟ و أیــن الوجــهُ الحبیــبُ النضیــرُ؟

(نازک الملائکه، ۱۹۹۷، ج۱: ۱۳۴)

«آن رؤیاها کجایند؟ چگونه آن عشق پژمرد؟ و آن چهره ی دوست داشتنی زیبا کجاست؟»

سعاد صباح نیز از ۴ مرتبه تکرار واکه ها برای بیان غم عشق خود استفاده کرده است:

و إذا لقیـاک رؤیا ترسـمُ الوهمُ قصورا و مضـی اللّیلُ قصیرا و بـدا الفجرُ نذیرا
(صباح، ۱۹۸۵: ۹۶)

«شـب در حالی که کوتاه بود سـپری شد و سپیده دم در حالی که هشـدار دهنده بود پدیدار شد و هنگامی که در خواب، تو را دید آن وهم قصرهایی را ترسیم کرد».

نازک الملائکه گاهی برای بیان عشق خود از تکرا واژه الهام می گیرد:

أنـتَ أنـتَ الّـذی احتفظـتُ بذکـرَا فلـمْ ینسَـها فـؤادی الـوفیُّ
کیـف غابـتْ عـنْ ذکریاتـک أحلا مـی و شـوقی و حبّـی الرّوحـیُّ
(نازک الملائکه، ۱۹۹۷، ج۱: ۵۵۶)

«تو، تو کسی هستی که یاد و خاطره ات را حفظ کردم و قلب وفادار من آن را فراموش نکرد.چگونه رؤیاها و شوق و عشق روحانی من از خاطرات تو محو شد»

وی با تکرار دو ضمیر «أنت» و «ی» خطاب به معشوق می گوید که چگونه همواره یاد و خاطرات او را زنده نگه داشته و نسبت به او وفادار مانده است. سپس زبان به شکایت از معشوق می گشاید، چرا که نسبت به وی بی وفا بوده و خاطرات او را به دست فراموشی سپرده است.

این نوع تکرار را در سروده های سعاد صباح نیز می توان دید، آن هنگامی است که شاعر ذات خود را فراموش کرده و در معشوق خود محو شده است:

فالقاراتُ أنت /و البحارُ أنت /و أنا أنت
(صباح، ۱۹۹۴: ۷۲)

تپّه تویی/و دریا تویی/و من توام

سعاد همه چیز خود را در معشوق می یابد؛ چشمان معشوق، وطن اوست. سرود معشوق، سرود ملّی اوسـت. عشق به معشوق، کار اصلی و واقعی اوست. به طور کلی او زندگی را برابر معشوق می داند و معشوق را برابر زندگی.

نازک الملائکه و سـعاد صباح از ضمیر مخاطب استفاده کرده و با معشوق خویش حرف می زنند. آن ها با کاربرد این شیوه صمیمیت و عاطفه ی بیش تری را القا می کنند و احساسات و تجربیات زنانه ی خود را بهتر بازتاب می دهند.

یا حبّ الحبّ.../الطائرة تطیر باتجاه ساعدیک... باتجاه أحضانک/باتجاه عینیک اللتین أصبحتا آخر وطن ألجأ إلیه./لم تعد عندی أوطان حقیقیة ألجأ إلیها سـواک.. /لم یعد عندی نشـید قومی أغنّیه غیر نشیدک.. /لم یعد عندی مطامع إقلیمیة سوی البکاء علی کتفیک.. /لم یعد عندی عمل حقیقی سوی أن أحبّک. /عملی هو أنت.. و حیاتی هی أنت.
(صباح، ۲۰۰۶: ۱۵۳)

«ای عشق عشق.../این پرنده به طرف بازوان تو در پرواز است.. به طرف آغوش تو/به طرف چشمانت آخرین وطنی هستند که به آنها پناه می برم /جز تو وطن حقیقی دیگری ندارم که به آن پناه ببرم /جز

سرود تو سرو ملی ندارم که آن را بخوانم../ هیچ آرزوی اقلیمی جز گریه بر شانه هایت ندارم / کاری حقیقی جز دوست داشتن تو ندارم / کار من تویی... و زندگی من تو هستی»

وی برای بیان میزان عشق خود از تکرار اسلوب لم + یعد/ تعد + ظرف(عندی) + موصوف + صفت +... و تکرار ضمیر (ک) ب و ۷ مرتبه تکرار ضمیر«ی» بهره برده است و با این کاربرد به خوبی از پس ابراز محبت خود نسبت به معشوق بر آمده است.

از دیگر تکرارهای شعر سعاد صباح تکرار حرف جر و یک فعل خاص است:

الیوم، فکرت و قررت وحدی أن أوقع بأنّی أحبّک، / و سأغمض عیونی و أوقع لک.. /علی زرقة البحر سأوقع لک... /علی حبات المطر سأوقع لک... /علی ذرات الثلج سأوقع لک... /علی زجاج القمر سأوقع لک... /علی الثلج.. /علی النار.. /علی دفاتر الشعر.(صباح، ۲۰۰۶: ۲۴۴)

«امروز، اندیشه کردم و به تنهایی تصمیم گرفتم که عاشق تو باشم / چشمانم را می بندم و برای تو می افتم /به خاطر تو بر کناره ی دریا خواهم افتاد /بر قطره های باران خواهم افتاد /بر دانه های برف خواهم افتاد / بر شیشه ی ماه خواهم افتاد.../بر روی برف... بر روی آتش/بر دفترهای شعر».

سعاد در این سروده در کنار تکرار ضمیر متکلم(ت، ی و ک) از تکرار علی+ مجرور+ سأوقع لک ۴ مرتبه استفاده کرده است تا بتواند میزان عشق خود را با موسیقی حاصل از این تکرار به گوش معشوق خود برساند.

ج: ساختار دستوری

بررسی ساختار زبان و نحوه ی کاربرد آن تحت عنوان دستور یا گرامر انجام می گیرد. نحو که در حقیقت ثمره ی حیات فکری، روانی، اجتماعی و تمدنی محیط بشر است، را می توان یکی از دستگاه های قواعد زبان دانست که آوا و معنا را به هم پیوند می دهد. در زمینه ی رابطه ی نحو و زبان می توان این گونه سخن راند که از یک سو نقش اصلی و اساسی زبان برقراری ارتباط و گزارش اندیشه است، این عملکرد تنها از طریق کلمات و واژگان امکان پذیر نیست، بلکه نیاز به واحدهای زبانی بزرگ تری، به نام جمله، است. جملات که واحدهای واقعی زبان به شمار می روند با استفاده از قواعد و قوانین نحوی است که ساخت و پرداخت می شوند. بر این اساس می توان گفت که خلاقیت جمله های نامحدود زبان وظیفه ی نحو است که با فرا گرفتن این مجموعه ی منظّم، ذهن انسان می تواند تمامی عواطف، احساسات و ادراکات خود را در قالب های زبانی بریزد و بیان کند(باقری، ۱۳۷۸: ۱۵۹-۱۵۸).

اگر نیم نگاهی بر شاهکارهای زبان عربی، که مهر جاودانگی بر آنها خورده است و گذر زمان هرگز نتوانسته است گرد و غبار فراموشی بر آنها بنشاند، بیفکنیم درخواهیم یافت که این جادوی کلام یعنی ساختارهای نحوی آنهاست که سبب تشخّص تصاویر در برابر ذهن خوانندگانشان شده است. بی مناسبت نیست در اینجا به اسلوب استفهامی که یکی از شاخصه های دستوری در زبان عاشقانه ی زنان شاعر است، اشاره شود.

اسلوب استفهامی

اســتفاده از استفهام در معنای حقیقی خود برای کشــف یک امر مجهول است، اما گاهی از معنای حقیقی خارج می شود و در معنای فرعی یا ثانوی به کار می رود که این مورد از طریق لحن و مقتضای حال شاعر یا گوینده قابل تشخیص است.

استفاده از اسلوب استفهام در زبان زنان از یک سو برای ایجاد ارتباط بیش تر وایجاد فضای مشارکت اســت و از ســوی دیگر با موقعیت اجتماعی آن ها مرتبط اســت؛ عدم اطمینان زنان از اوضاع جایگاه اجتماعی خود در جهانی که مردان سروری می کنند، باعث عدم قاطعیت در کلام آن ها می شود و سبب روی آوردنِ آنان به پرسش می شود و همچنین با این اسلوب به تغییر و گوناگونی در سخن پناه می برند. نازک الملائکه و سعاد صباح بادیدن جایگاه متزلزل خود با کاربرد فراوان اسلوب استفهام عدم قاطعیت خود را نشان می دهند. آن ها وقتی می دانند عشقشان از دست رفته و قطعیتی در بازگشت آن عشق نیست از این اسلوب استفاده می کنند.

نازک الملائکه، یاد عشق خود را نیز با کاربرد اسلوب استفهام، که بر حیرت و حیرانی دلالت دارد، به خواننده القا می کند:

کیف غابت عن ذکریاتک أحلا می و شــوقی و حبّــی الرّوحی؟

(نازک الملائکه، ۱۹۹۷ ج۱: ۵۵۶)

«چگونه رؤیاها و شوق و عشق روحانی من از خاطرات تو پاک شد؟»

سعاد صباح نیز از این اسلوب برای شکوه از عشق از دست رفته بهره برده است:

أتتــرک العصفور فــی وحدتــه مقیّدا؟ أتهجــرُ القلــب الذی غیرک مــا تعبّدا؟

(صباح، ۱۹۸۵: ۷۵)

«آیا از این قلب دور می شوی در حالی که تنها تو را می پرستد؟ آیا این گنجشک را در حالی که تنها و گرفتار است، رها می کنی؟»

الملائکه با الهام از اسلوب استفهام تقریری به بیان اندوه از دست رفتن یار و محبوب می پردازد. وی از خود می پرسد که این عشق چه برای من باقی نهاده است؟ سپس با اسلوب پرسشی نیز جواب خود را می دهد و می گوید که عشق جز جسمی ضعیف وقلب و روحی خسته و رنجور چیزی نصیب وی نکرده است:

مــا الّــذی أبقــی لــیَ الحــبُّ؟ أ جســمی، و هــو نِضــوٌ؟

و فــؤادی، و هــو أوصــالٌ؟ و روحــی و هــو شِــلوٌ؟

(نازک الملائکه، ۱۹۹۷ ج۱: ۶۱۸).

«این عشــق برای من چه چیزی باقی گذاشته اســت؟ آیا تنم را باقی گذاشته در حالی که لاغر شده است؟ و قلبم را در حالی که تنها عضوی است باقی گذاشته است و روحم را در حالی که پوسیده و پاره شده است برنهاده ای»

نمونه های این نوع از استفهام را در سروده های عاشقانه ی سعاد صباح نیز می توان مشاهده کرد:

أیّها الطیرُ الّذی رفّ و طارا
و أنا أبنی له فی القلب دارا
کیف أمسی حُبُّنا نورا و نارا؟
(صباح، ۱۹۸۵: ۱۰۰)

«ای پرنده ای که پرواز کرد و پر زد /در حالی که در قلبم برای آن خانه ای بنا کردم /چگونه عشق ما در حالی که از جنس نور و آتش بود خاموش شد.»

سعاد صباح معشوق خود را پرنده ای می داند که پرواز کرده و رفته است، امّا منزل آن پرنده در قلب سعاد صباح قرار دارد. لذا از معشوق خود با تعجب می پرسد که این عشق چگونه به نور و آتش تبدیل شده است. یکی از شگردهای بی نظیر سعاد صباح خاتمه دادن به یک سروده با پرسش و استفهام است وی با این کار کرد مخاطب را متوجه می سازد که پایان قصیده باز است و دلالت های متنوعی را می توان برای آن در نظر گرفت.

د: سطح معنایی

از دیگر سطوح زبانی که در بیان عشق به کمک شاعر می آید، سطح معنایی است. کاربرد واژگانی که مربوط به یک حوزه ی معنایی اســت از دیگر شــگردهای شاعران برای بیان حسرت و اندوه است زیرا «واژه صدا و پژواک ضمیر و وجدان است که جادو، رایحه، آشکاری، بی واکی، روانی، غلظت و ظرافت خاص خود را دارد و از پاکی فکر و روان برخوردار است و از نشانه های انفعال روانی به شمار می رود» (عبّاس، ۱۹۹۸: ۱۷).

استعاره

یکی از عملکردهای زبان زنانه، در بیان احساسات عاشقانه، استفاده از آرایه های ادبی، بویژه استعاره، اســت. استعاره در منظر معنی شناسان، به معنی انتخاب نشــانه ای به جای نشانه ای دیگر از روی محور جانشینی و بر حسب تشابه است (صفوی، ۱۳۹۰: ۲۶۷).این آرایه را در همه ی قالب های شعری می توان یافت، امّا غزل را باید جایگاه اصلی ظهور آن دانســت زیرا غزل عصاره ی عواطف در بیان مختصر و کوتاه اســت و استعاره نیز به عنوان مختصرترین کلام، بهترین ابزار در دست شاعر است تا احساسات خود را با این کلام به ظهور برساند.

از نظر روانشناســی دلیل کاربرد استعاره در بیان عشــق را می توان این گونه توجیه کرد که استعاره خودآگاه و ناخودآگاه را درمی آمیزد و از آن جا که ناخودآگاه جایگاه بی ارادگی انسانی است، استعاره به دلیل در بر داشــتن انفعالات و نیز به دلیل کمک به گنجایش کار هنری، عمل فعال شــدن نیروهای وجدانی را انجام می دهد. و این جاست که به وسیله ی آن چه که پژواکی از ناخودآگاه دارد از طبیعت و سرشت حقیقی انسان پرده برمی دارد (ابوالعدوس، ۱۹۹۷: ۲۴۹) و سبب بروز احساسات عاشقانه در کار هنری می شود. علاوه بر این عامل دیگری که باعث می شود شاعر برای القای حسرت عشق از دست رفته ی خویش به سراغ استعاره برود این است که تصاویر استعاری، بیانی از روان شاعر است، زیرا این

تصاویر همان تصاویر خیالی کاملی هستند که یک حالت روانی آن را کسب کرده است، از این رو گفته شده است که تصاویر استعاری باعث برانگیختن انفعالات روانی می شود. شاعران با استفاده از استعاره، تجارب گذشته که به خود آگاه وی انتقال یافته است را منعکس می سازند.

نازک الملائکه برای بیان اندوه خود به از دو عنصر استعاره و تشخیص در ترکیباتی چون« سخاء الندی»، «بذل اللهیب» بهره برده است و اعتراف می کند که در بند معشوق چون رازی رنگ پریده است:

أنتَ علّمتَ قلبی المُطْبَقَالکفِّ سخاءَ النَدَی و بَذْلَ اللَهیبِ

(نازک الملائکه، ۱۹۹۷، ج۲: ۵۵۰)

«تو به قلب بخیل من بخشودگی شبنم و زبانه ی آتش را آموختی».

سعاد صباح نیز هنگامی که معشوق خود را ماه، دریا، و شب و روز می نامد از استعاره ی مصرحه استفاده می کند و این چنین می سراید:

اسماؤک کثیرۀ یا حبیبی.. /فالقمر من بعض أسمائک /و البحر من بعض أسمائک. / و اللیل و النهار بعض أسمائک. /إنّنی لا أعرف حقّا أیّ الأسماء تلیق بک رغم أنّی /أنادیک فی النهار یا حبیبی.. /و فی اللیل یا أکثر من حبیبی.

(صباح، ۲۰۰۶: ۱۸۱)

«ای محبوب من! تو نام های بسیار داری... /ماه از اسم های توست /و در یا از اسم های توست /و شب و روز از نام های توست /من واقعا نمی دانم کدامین این اسم ها سزاوار توست با این وجود / روز تو را صدا می زنم: ای محبوبم. /و شب تو را صدا می زنم ای بیش تر از محبوبم».

در این سطح از زبان شناسی واضح است که الملائکه و صباح از خوبی ها و ویژگی های نیک معشوق سخن گفته اند و هر دو در این مقام به سراغ استعاره رفته اند. استعاره را نیز می توان از اسلوب های بیان غیرمستقیم دانست که شاعران زن به دلیل عدم آزادی در بیان مسئله ی عشق آن را به کار می برند.

تشبیه

از دیدگاه زبانشناسی می توان تشبیه را «انتخاب دو نشانه از روی محور جانشینی بر حسب تشابه و ترکیب آن ها بر روی محور هم نشینی»(صفوی، ۱۳۸۳: ۱۲۶) دانست. شاعران گاهی برای بیان احساسات عاشقانه ی خود به سراغ این آرایه می روند.

نازک الملائکه در سروده ای دیگر با استفاده از تشبیه از زمان دیدار معشوق، سخن می گوید، کسی که آمدنش بسان آمدن نور است:

أنتَ حَرّرتَ ذلک الولَهَ الخِصبَ و أخجلتَ فیه ذُلّ السکونِ

جِئتَ کالضَوْءِ فانحنی لک قیدی و تلاشَی توحّشی و جنونی

(نازک الملائکه، ۱۹۹۷، ج۲: ۵۵۰).

«تو آن عشق بارور را رهاندی و خواری آرامش را در آن شرمگین ساختی بسان نور آمدی و قید و بند من برای تو گسست و ترس و دیوانگی هایم از بین رفت.»

کاربرد آرایه ی تشبیه در بیان عاشقانه در سروده های سعاد صبّاح فراوان است:

شــکرا لحبّک فهو معجزتی الأخیرة.. / بعدما ولّی الزمان المعجزات / سأکتفی بأن أقول: / شکرا لله لأنّک لازلت القمر فی سماء حیاتی.

(صباح، ۲۰۰۶: ۲۶۵).

«برای عشــق تو سپاسگذارم. آن آخرین معجزه ی من اســت / پس از این که روزگار همه ی معجزات را گرفت/به این سخن بسنده می کنم: / از پروردگار سپاسگزارم زیرا تو همیشه ماه آسمان زندگانی من هستی»

شاعر در این سروده، دو مرتبه از تشبیه بلیغ، که مخیّل ترین نوع تشبیه است، بهره برده تا بتواند بدین وسیله از احساسات خود نسبت به معشوق پرده بردارد؛ وی معشوق را ماه دانسته و زندگی خود را نیز آسمانی می داند که ماه آن را روشنایی داده است. وی خود عشق را تشبیه می کند، اما نازک الملائکه آمدن معشوق را مشبه به قرار می دهد.

نتیجه گیری

از بررسی های انجام شده در خصوص سروده های نازک الملائکه و سعاد صباح نتایج زیر بدست آمد:

پرداختن به عشق بویژه عشق به مذکر توسط نازک الملائکه و سعاد صباح تابویی است که بوسیله ی این دو شاعر شکسته شد؛ جو حاکم بر کشورهای عربی در زمان این شاعران به گونه ای بود که زنان شاعر حق سخن از موضوعاتی که افسار آن در دست مردان شاعر است، نداشتند. عشق بخصوص عشق به مذکر یکی از این موضوعات بود که نازک الملائکه و ســعاد صباح با جرأت آن را وارد دفترهای شعری خود کردند و به دنبال آن ویژگی های زبانی خاصی در شعر آن ها پدیدار شد.

یکی از ویژگی های زبانی اشعار عاشقانه ی این شاعران تکرار است که نشانه ی اهمّیت موضوع برای آن هاست؛ نازک الملائکه و سعاد صباح ضمیر مفرد مذکر مخاطب را در شعر خود تکرار می کنند و معشوق مذکر را مورد خطاب قرار می دهند، البته سعاد صباح علاوه بر تکرار ضمیر از تکرار یک اسلوب خاص هم بهره می برد.

در سطح معناشناسی الملائکه و صباح هر دو از تشبیه برای وصف معشوق و عشق بهره گرفته اند، با این تفاوت که الملائکه در تشبیه خود تمام ارکان تشبیه را ذکر کرده است، امّا صباح به سراغ مخیّل ترین نوع آن، یعنی تشبیه بلیغ، رفته است و در تشبیه عشق خیالی تر عمل کرده است.

هر دو شاعر هنگامی که از خوبی ها و مهربانی های معشوق خود یاد می کنند به سراغ استعاره می روند با این تفاوت که نازک الملائکه از اســتعاره ی مکنیه اســتفاده کرده است و سعاد صباح از استعاره ی مصرحه الهام گرفته است.

هر دو شاعر برای ایجاد فضای مشارکت و به دلیل موقعیت اجتماعی متزلزل در جامعه ی معاصر عرب و به دنبال آن عدم قاطعیت از جایگاه خود از اسلوب استفهام در بیان عاشقانه ی خویش بهره ها گرفته اند. این بکارگیری در شعر هردو شاعر بر حیرت و شگفتی دلالت دارد.

منابع

-آشوری، داریوش. (۱۳۸۸).شعر و اندیشه، تهران نشر مرکز.
-ابوالعدوس، یوسف.(۱۹۹۷).الإستعارةفیالنقدالأدبیالحدیث،ط.۱،عمان،الأهلیةللنشروالتوزیع.
-احمدی، پگاه.(۱۳۸۴). شعر زن از آغاز تا امروز، تهران، چشمه.
-الأیوبی، یاسین.(۱۹۸۴).مذاهب الادب، «معالم و انعکاسات»، چاپ۲، بیروت، دارالعلم للملایین.
-باقری، مهری.(۱۳۷۸). مقدمات زبانشناسی، تهران، قطره.
-الجواری،أحمدعبدالستّار.(۲۰۰۶).نحوالمعانی،چاپدوم،بیروت،المؤسّسةالعربیّةللدراساتوالنّشر.
- حسینی کازرونی، احمد.(۱۳۹۰).زبان عشق، فصلنامه ی درّ دری، دانشگاه آزاد واحد نجف آباد، (از ص-۱۲۹ص ۱۴۲).
-خاطر،محمدعبدالمنعم.(۲۰۰۷).دراسةفیشعرنازکالملائکة،الهئیهالمصریهالعامهللکتاب.
-خلیل، إبراهیم.(۲۰۰۳).مدخل لدراسه الشعر العربی الحدیث، عمان، دارالمسیرة للنشر التوزیع و الطبّاعة.
-سمرین، رجا.(۱۹۹۰). شعر المرأة العربیة المعاصرة، لبنان، دارالحداثة للطبعة و النشر.
- شمیسا، سیروس.(۱۳۸۳). راهنمای ادبیات معاصر، شرح و تحلیل گزیده ی شعر فارسی، تهران، نشر میترا.
-شفیعی کدکنی، محمدرضا.(۱۳۸۳). ادوارشعرفارسی از مشروطیت تاسقوط سلطنت، تهران، سخن.
- صابر، محیی الدین.(۱۹۸۸). فی قضایا الشعر العربی المعاصر، تونس، المنظمة العربیة للتربیة و الثقافة و العلوم.
- صباح، سعاد.(۱۹۸۵).أمنیة، ط.الثالثة، کویت، ذات السلاسل.
- صباح، سعاد.(۲۰۰۶).رسائل من الزمن الجمیل، کویت، دارسعادالصباح للنشر و التوزیع.
- صباح، سعاد. (۱۹۹۴). فی البدء کانت أنثی، بیروت، دارصادر.
- صفوی، کوروش.(۱۳۸۳). اززبانشناسی به ادبیات، تهران، سورهمهر.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۰). درآمدی برمعنی شناسی، تهران، سوره مهر.
- عبّاس، حسن.(۱۹۹۸). خصائص الحروف، دمشق، اتّحادالکتابالعرب.
- عبّاس، إحسان. (۱۹۷۸).اتجاهات الشعر العربی المعاصر، عالم المعرفة.
-مدرّسی، یحیی.(۱۳۶۸). درآمدی برجامعه‌شناسی زبان. تهران،مؤسسهمطالعاتوتحقیقاتفرهنگی.
- نازک الملائکه. (۱۹۹۷). الاعمالالشعریهالکامله.بیروت، دارالعودة.
یزدانی، زینب. (۱۳۸۶). زن و شعر، تهران، تیرگان.